

## عواقب شکست حماس و حزب الله و تأثیر آن بر اهداف منطقه‌ای جمهوری اسلامی

خاورمیانه همچنان در بحرانی ژرف به سر می‌برد و هیچ چشم‌انداز فوری بر پایان آن متصور نیست. این بحران جلوه دیگری از بحران عمومی جهان سرمایه‌داری است که در کشورها و مناطق مختلف جهان اشکال و ویژگی‌های خاص به خود گرفته است. آنچه در لحظه کنونی در خاورمیانه با آن مواجهیم، جنگ مستقیم و غیرمستقیم میان دو رژیم توسعه‌طلب و هژمونی‌طلب منطقه خاورمیانه، جمهوری اسلامی و اسرائیل است. درحالی‌که اقدامات نظامی ارتش اشغالگر اسرائیل در غزه همچنان ادامه دارد و پیوسته اخباری از بمباران ساختمان‌های مسکونی و مراکز عمومی پناهگاه آوارگان که به کشتار مردم غیرنظامی و بی‌دفاع می‌انجامد، انتشار می‌یابد، جبهه اصلی جنگ به لبنان انتقال یافته است. اکنون سه هفته است که رژیم اسرائیل مناطق وسیعی از لبنان را مورد بمباران‌های پی‌درپی قرار داده است. این بمباران‌ها مقدماتی برای ورود نیروهای زمینی ارتش اسرائیل به جنوب لبنان بوده است که اکنون در چند جبهه آغاز شده است. هدف نظامی کوتاه‌مدت اسرائیل از گسیل نیروی زمینی به لبنان، به عقب راندن نیروهای حزب‌الله و اشغال منطقه‌ای به عمق ۴۰ کیلومتر از مرز تارودخانه لیبانی است که در صورت موفقیت یک شکست بزرگ برای حزب‌الله لبنان محسوب می‌شود. اخبار انتشار یافته نشان می‌دهد که ارتش اسرائیل هم‌اکنون تعدادی از روستاها و شهرهای این منطقه را به محاصره درآورده و به برخی ارتفاعات استراتژیک نیز دست یافته است. گرچه حزب‌الله تلاش کرده است از طریق تاکتیک‌های جنگ چریکی یا پرتاب موشک و پهپاد این عقب‌نشینی‌ها را جبران کند، اما هرچه پیشروی ارتش اسرائیل و در اختیار گرفتن مراکز نظامی حساس افزایش یابد، از قدرت و واکنش نظامی حزب‌الله کاسته خواهد شد. در واقعیت اما هدف اسرائیل به این نکته محدود نمی‌شود که حزب‌الله لبنان را از مناطق مرزی دور کند، بلکه اکنون خود را در شرایطی می‌بیند که قدرت حزب‌الله را به‌عنوان یک نیروی متشکل نظامی وابسته به جمهوری اسلامی در هم شکند. رژیم اسرائیل در این جنگ از آن‌رو دست خود را حتی در مقایسه با غزه باز تر می‌بیند که برخلاف مسئله غزه که افکار عمومی جهانی از مردم فلسطین دفاع

در صفحه ۲

## نه به جنگ، پیش به سوی انقلاب

جمهوری اسلامی هم اکنون در ضعیف‌ترین موقعیت دوران ۴۵ ساله حیات خود قرار دارد. بحران‌های غیر قابل علاج داخلی و بین‌المللی از هر سو رژیم را در چنبره خود گرفته اند. تشدید و تعمیق بحران‌های موجود و تأثیرات بلامنازع آن بر جامعه و چگونگی استمرار حاکمیت، عملاً چشم انداز برون رفت از وضعیت فلاکت بار موجود را از هیئت حاکمه در صفحه ۳

## وخامت اوضاع اقتصادی و نیاز به دگرگونی نظم موجود

یکی از موضوعاتی که روزهای گذشته در رسانه‌های منتشره در ایران انعکاس بیشتری یافت - زمانی که اخبار بحران خاورمیانه و خطر جنگ دیگر اخبار را تحت تأثیر قرار داده - اعتراف یک مقام وابسته به حکومت به افزایش سبب معیشت خانوار به حدود ۲۷ میلیون تومان بود. در گزارشی که خبرگزاری دولتی "ایلنا" ۲۰ در صفحه ۵

## دانشگاه، جویندگان دانش و پزشکین



دانشجویان دانشگاه آزاد طی ده روز اخیر چندین تجمع اعتراضی برپا نموده اند. این تجمعات از روز سه شنبه ۲۴ مهر مقابل سازمان مرکزی دانشگاه آزاد آغاز و در روزهای بعد نیز تکرار شد. روز چهارشنبه ۲۸ مهر ۱۴۰۳ نیز گروه نسبتاً بزرگی از دانشجویان مقابل مجلس و یکشنبه ۲۹ مهر در خیابان پاسدور دست به تجمع زدند و اعتراض و مخالفت خود را با افزایش ناگهانی شهریه اعلام کردند. دانشگاه آزاد، اخیراً شهریه دانشجویان رشته های در صفحه ۶

## اردوهای راهیان نور، اردوهای مرگ و ارتجاع

در نشست خبری روز چهارشنبه ۲۵ مهر ماه ۱۴۰۳، در ساختمان "بسپج مستضعفین"، قریشی، فرمانده "قرارگاه راهیان نور" سپاه و بسپج ضمن صحبت درباره اردوهای راهیان نور، اعلام کرد، از اردیبهشت سال جاری تاکنون، بیش از ۷۷۰ هزار نفر به مناطق جنوب، غرب و شمال غرب کشور اعزام شده‌اند و قرار است عده‌ای دیگر در نیمه دوم سال راهی این اردوها شوند. یکی از اهداف برگزاری این اردو و اردوهای این‌چنینی، رواج خرافات دینی و ترویج ایدئولوژی واپسگرایانه اسلامی است. مقامات جمهوری اسلامی هدف از برگزاری این اردوها را ترویج ایده‌هایی همچون "ایثار و شهادت" و "فرهنگ دفاع مقدس" عنوان می‌کنند. ایده‌هایی که از پایه‌های ایدئولوژیک رژیم دینی و فتنه‌انگیز جمهوری اسلامی به شمار می‌روند و بیش از ۴ دهه پیگیرانه تلاش می‌شود تا در جامعه نهادینه گردد. ناگفته، همگان می‌دانند که تلاش رژیم برای مغزشویی، تنها به کودکان و جوانان و برگزاری چنین اردوهای محدود نمی‌شود. هرچند با گذشت هر نسل آشکارتر می‌گردد که حاصل تمامی تلاش‌های تاکنونی، دوری، نفرت و عصبانیت هر چه بیشتر جوانان از رژیمی است که زندگی را بر تمام در صفحه ۱۰

مبارزه علیه جنگ و مبارزه برای  
سرنگونی رژیم را به هم گره بزنیم  
هسته کار، نان، آزادی، هوادار سازمان فدائیان اقلیت

در صفحه ۸

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## عواقب شکست حماس و حزب‌الله و تأثیر آن بر اهداف منطقه‌ای جمهوری اسلامی

می‌کند، حزب‌الله نعتننا از حمایت مردم جهان برخوردار نیست، بلکه حتی در درون خود لبنان نیز بخش بزرگی از مردم و احزاب سیاسی این کشور خواهان تضعیف و حتی خلع سلاح آن به‌عنوان عامل جمهوری اسلامی ایران هستند. بنابراین روشن است آنچه اکنون در خاورمیانه و در پس درگیری‌های نظامی می‌گذرد، مرحله‌ای تعیین‌کننده در نزاع دیرینه میان جمهوری اسلامی و دولت اسرائیل است که طی سال‌های گذشته گاه آشکار و گاه پنهان در جریان بوده است. محور اصلی این نزاع نیز برخلاف ادعای جمهوری اسلامی نه مسئله فلسطین بلکه تلاش جمهوری اسلامی برای به دست آوردن نقش نیروی هژمونیک در خاورمیانه و به‌عبارت‌دیگر قرار گرفتن در همان جایگاهی بوده است که رژیم سلطنتی محمد رضا شاه به‌عنوان ژاندارم منطقه عهده‌دار آن بود. با این تفاوت که این نقش را زمانی قدرت‌های جهانی بر عهده شاه پیشین ایران قرار دادند، جمهوری اسلامی اما در تلاش بوده است با سازمان‌دهی گروه‌های اسلام‌گرای مسلح در کشورهای منطقه به آن دست یابد. اگر نظری به گذشته بیندازیم تا اواخر نیمه اول قرن گذشته، در نتیجه رشد جنبش‌های استقلال‌طلبانه و ناسیونالیستی، دوران سلطه مستقیم انگلیس در خاورمیانه به پایان رسیده بود و امپریالیسم انگلیس دیگر در موقعیتی نبود که بتواند سلطه استعماری مستقیم خود را حفظ کند و ناچار به ترک منطقه شد. دولت انگلیس در اواسط سال ۱۳۴۷ رسماً قصد خود را در مورد ترک منطقه خلیج‌فارس تا سال ۱۳۵۰ اعلام کرد. در آن شرایط وضعیت امنیت منطقه به‌ویژه خلیج‌فارس به‌منظور حفظ منافع اقتصادی و سیاسی جهان سرمایه‌داری بلا تکلیف مانده بود. امپریالیسم آمریکا که حالا پس از جنگ جهانی دوم بیشترین منافع را در این منطقه داشت، نه آمادگی حضور مستقیم نظامی داشت، چراکه در مناطق دیگر به‌ویژه آسیای جنوب شرقی درگیری نظامی مستقیم داشت و نه شرایط منطقه اجازه آن را می‌داد. آنچه بدیلی بر حضور مستقیم قدرت‌های جهانی قرار گرفت، سپردن نقش هژمونیک و ژاندارمی منطقه به یکی از دولت‌های سرسپرده آمریکا، بر طبق دکترین نیکسون و استراتژی منطقه‌ای کی سینجر بود. در آن شرایط، تنها رژیم سلطنتی حاکم بر ایران از آمادگی لازم برای بر عهده گرفتن چنین نقشی برخوردار بود که می‌توانست با کمک قدرت‌های امپریالیست و درآمدهای کلان حاصل از فروش نفت، به قدرت نظامی برتر و ژاندارم منطقه تبدیل شود. تا وقتی هم که این رژیم بر سرکار بود، توانست امنیت منطقه خلیج‌فارس را حفظ و منافع اقتصادی و سیاسی قدرت‌های امپریالیست غرب را تأمین کند. سرنگونی رژیم شاه در عین حال پایانی بر این استراتژی ژاندارمی بود. اکنون استراتژی کمربند سبز قرار بود به شکل دیگری همان وظیفه رژیم شاه را برای مقابله با کمونیسم و حفظ منافع قدرت‌های غربی بر عهده گیرد. جمهوری اسلامی با گسترش اسلام‌گرایی در کشورهای منطقه تا سقوط بلوک

شرق توانست به‌خوبی از پس این وظیفه برآید. از آن‌پس دیگر نیازی به شکل سابق به این وظیفه جمهوری اسلامی نبود. اما جمهوری اسلامی تحت لوای سیاست توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی با سازمان‌دهی اسلام‌گرایان مسلح در کشورهای مختلف زیر شعار حمایت از فلسطین، تلاش نمود به یک نیروی قدرتمند و برتر منطقه تبدیل شود. این سیاست به یک تهدید جدی برای دولت اسرائیل تبدیل‌شده بود که خودش با حمایت قدرت‌های امپریالیست در تلاش برای کسب یک چنین نقشی در منطقه بود. تضاد این دو دولت مدام تشدید می‌شد. جمهوری اسلامی برای شکست اسرائیل، محاصره نظامی این کشور را از طریق سازمان‌دهی گروه‌های مسلح اسلام‌گرای فلسطینی، حزب‌الله لبنان، انصار الله یمنی، حشد الشعبی عراقی و غیره تکمیل کرده بود تا در شرایط مناسب حتی بدون حضور مستقیم خود، ضربه همه‌جانبه‌ای را از طریق این نیروها وارد آورد. دولت اسرائیل اما ضمن آمادگی نظامی در تلاش بود که قبل از هر چیز جمهوری اسلامی را از نظر سیاسی محاصره و منفرد کند و این تلاش با پیمان ابراهیم و پیوستن اغلب شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج‌فارس به آن، تقریباً محاصره سیاسی جمهوری اسلامی را کامل کرده بود. مذاکره میان دولت آمریکا و اسرائیل با عربستان سعودی به‌عنوان تنها کشور باقی‌مانده منطقه برای برقراری مناسبات رسمی سیاسی با اسرائیل در جریان بود که حماس و جمهوری اسلامی برای برهم زدن این توافقات وارد عمل شدند. حمله نظامی حماس در ۷ اکتبر سال گذشته به اسرائیل با این هدف سیاسی انجام گرفت. نتیجه اما به‌کلی متفاوت از آن چیزی از کار درآمد که حماس و جمهوری اسلامی انتظار داشتند. کابینه دست راستی و نژادپرست اسرائیل، تحت رهبری نتانیاهو از فرصت پیش‌آمده برای اجرای سیاست خود نه‌فقط به‌منظور اهداف توسعه‌طلبانه و اشغال‌گرانه در فلسطین، بلکه تسویه‌حساب با جمهوری اسلامی ایران استفاده کرد. با حمله نظامی به غزه و ویرانی وحشیانه آن، که همراه با کشتار متجاوز از ۴۲ هزار تن از مردم غیرنظامی و بی‌دفاع فلسطینی بود، تشکیلات نظامی حماس و گروه‌های مسلح متحد آن در هم‌شکسته شد. به‌رغم تلاش‌هایی که برای برقراری آتش‌بس صورت گرفت، این تلاش‌ها نتوانست به نتیجه‌ای برسد، چراکه اهداف سیاسی و نظامی اسرائیل به اشغال غزه، کشتار مردم

فلسطین و شکست نظامی حماس خلاصه نمی‌شد. هدف بعدی، تسویه‌حساب با حزب‌الله لبنان بود که نیروی نظامی اصلی سازمان‌یافته جمهوری اسلامی در منطقه محسوب می‌شد. بنابراین، پس از رسیدن به اهداف در غزه، جنگ همه‌جانبه با حزب‌الله را که پیش‌ازاین به شکل درگیری‌های موردی در جریان بود، در دستور کار قرارداد. در پی ماجرای انفجار وسایل ارتباطی بی‌سیم‌های قابل‌حمل (پیجرها) و بمباران مناطق مختلف لبنان، حمله نظامی زمینی گسترده‌ای را به لبنان آغاز کرد. آنچه در طول این سه هفته رخ داد، نشان می‌دهد که حزب‌الله پس از ضربات اولیه و از دست دادن رهبر و برخی از فرماندهان خود قادر نیست از پس حملات ارتش اسرائیل با سلاح‌ها و امکانات نظامی پیشرفته آن برآید. باوجود تمام تلاش‌ها برای توقف حملات اسرائیل، به نظر می‌رسد که فعلاً توقیفی در این جنگ رخ نخواهد. همان‌گونه که اشاره شد، رژیم اسرائیل هدف خود را تعیین تکلیف با حزب‌الله قرار داده و چنانچه موفق شود، در واقع به هدف سیاسی خود که همانا پیروزی بدون جنگ مستقیم با جمهوری اسلامی باشد، دست‌یافته است. به نظر می‌رسد که سرنوشت رقابت جمهوری اسلامی و اسرائیل در لبنان تعیین خواهد شد. چراکه شکست اسلام‌گرایان فلسطینی و حزب‌الله در حقیقت به معنای شکست استراتژی نظامی جمهوری اسلامی از طریق سازمان‌دهی نیروهای مسلح به‌ویژه هم‌پرز با اسرائیل است. سال‌ها و چندین دهه برای سازمان‌دهی این نیروها سرمایه‌گذاری شده بود و اکنون شکست، ناکارآمدی این استراتژی را برملا کرده است. این شکست‌های نظامی بلافاصله شکست‌های سیاسی را در پی خواهد داشت که پی آمد آن شکست اسلام‌گرایی در تمام منطقه خواهد بود. در فلسطین، تحولات آتی هر شکلی که به خود بگیرد، گروه‌های اسلام‌گرا که در فاجعه کشتار مردم غزه و ویرانی آن در کنار اسرائیل نقش داشتند و خودشان هم شکست خوردند، دیگر در میان مردم اعتباری نخواهند داشت. در لبنان شکست اسلام‌گرایی از این هم سنگین‌تر خواهد بود. حزب‌الله از آن‌رو توانسته بود در لبنان نقشی حتی بیش از وزنش از نظر سیاسی کسب کند که در مقطعی پیروز جنگ با اسرائیل بود. اکنون نه‌فقط در عمل نشان داد که هدفش برای مقابله با اسرائیل تحقق نایافتنی است و در عمل هم در

در صفحه ۴

# کار، نان، آزادی حکومت شورائی

حکومت شورائی، آلترناتیو کارگران و زحمتکشان است!

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

## نه به جنگ، پیش به سوی انقلاب

گرفته است. هم اینک شرایط جامعه بسیار ملتهب و توده های مردم ایران با اراده ای استوار برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی مبارزه می کنند. حاکمان اسلامی سر درگم و شکست خورده، اوضاع منطقه بحرانی و شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کشور با سرعتی شتابنده به ضرر جمهوری اسلامی در حرکت اند. با کشته شدن یحیی سنوار - رهبر سیاسی، نظامی حماس توسط ارتش اسرائیل در رفح غزه - و پیشروی ارتش اسرائیل در جنوب لبنان نه فقط اوضاع منطقه وخیم تر، بلکه اوضاع برای جمهوری اسلامی نیز از جمیع جهات سخت تر شده است.

در عرصه داخلی، جمهوری اسلامی با انبوهی از تضادها و نابسامانی های روزمره مواجه است. تضادهایی که انعکاس روشنی از نارضایتی عمیق توده ها و ناتوانی رژیم در برون رفت از بن بست است که از سال ها پیش در آن گرفتار است. تضادها و بحران هایی که مدام در حال تشدید و افزایشند و با سیری شتابان استمرار جمهوری اسلامی را به چالش گرفته اند. هم اینک خزانه دولت به کلی خالی است. ورشکستی سیاسی - اقتصادی، شریان های حیاتی رژیم را بسته اند. اقتصاددانان حکومتی و حتی وزرای تیم اقتصادی کابینه پزشکیان، از کسری بودجه بالای ۳۰۰ هزار میلیارد تومان در سال جاری سخن می گویند. کابینه «وفاق ملی» مورد نظر مسعود پزشکیان، نه فقط وفاقی در حاکمیت ایجاد نکرد، بلکه با ترکیب «شتر، گاو، پلنگی» کابینه فوق، شکاف و تشتت در بالایی ها افزایش هم یافته است.

تأثیرات مخرب این ورشکستگی اقتصادی، ناتوانی حاکمان مرتجع در پاسخگویی به ابتدایی ترین معضلات کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران شرایطی را برای آنان رقم زده است که دیگر نه فقط حاضر نیستند به شیوه گذشته بر آن ها حکومت شود، نه فقط دیگر نمی خواهند به وضعیت موجود تن دردهند، بلکه برای برون رفت از اوضاع کنونی به مبارزه و رو در روی مستقیم با رژیم نیز روی آورده اند.

ابعاد این نارضایتی عمومی چنان وسیع و گسترده است که پژواک آن را در سراسر کشور می توان شنید. خط فقر از ۲۵ میلیون تومان گذشته است. تورم و گرانی بیداد می کند. هم اینک، صدای اعتراض و فریاد کارگران خشمگین و ناراضی از هر سو بلند است. بازنشستگان به صورت روزانه مطالبات خود را در کف خیابان ها فریاد می کنند. پرستاران برای کسب حق و حقوق بر باد رفته شان به اعتصاب و دیگر اشکال مبارزه با سیستم موجود روی آورده اند. معلولان، از کمبود دارو، مشکلات معیشتی و بی توجهی حاکمیت نسبت به شرایط نابسامان زندگی شان، به تجمعات اعتراضی در مقابل ادارات دولتی کشیده شده اند. کانون های صنفی

فرهنگیان کشور، با صدور اطلاعیه از تشدید سرکوب و احضار و تعلیق معلمان سخن می گویند و به حاکمیت برای شروع دور تازه ای از اعتراض و اعتصاب هشدار داده اند. نارضایتی دانشجویان از روند موجود شتاب گرفته و زمزمه های اعتراضی آنان در اغلب دانشگاه های کشور به گوش می رسد. زنان، با شجاعت و دلای تمام برای حفظ دستاوردهای جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، همچنان با مرتجعین حاکم در جنگ و ستیزند. با گذشت هر روز، نویسندگان، وکلا و هنرمندان بیشتری در صف مخالفان علنی رژیم قرار می گیرند. اعتراض و اعتصاب زندانیان سیاسی در کارزار سه شنبه های «نه به اعدام» به نسبت تعداد زندان و زندانیان رو به افزایش است. فقر و فلاکت تمام جامعه را فرا گرفته است. سفره کارگران و عموم توده های زحمتکش مدام در حال کوچک و کوچکتر شدن است. فضای جامعه به شدت متلاطم و اوضاع از هر نظر برای تغییر و تحولات بنیادین اجتماعی آماده است. ایجاد تغییر و تحولات عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، به انتظاری روزشمار برای مردم ایران تبدیل شده است. جامعه در انتظار مفری برای برون رفت از وضعیت وخامت یار حاکم بر کشور است. وضعیتی که با استمرار جمهوری اسلامی نه فقط کمترین روزنه امیدی برای برون رفت از آن ممکن نیست، بلکه با گذشت هر روز اوضاع برای کارگران و توده های مردم ایران وخیم و وخیم تر هم خواهد شد.

علاوه بر بحران های داخلی و اوضاع آشفته و نابسامان کشور، در عرصه بین المللی و منطقه ای نیز شرایط برای جمهوری اسلامی از هر زمان دیگری سخت تر و شکننده تر شده است. به لحاظ مناسبات بین المللی، هم اینک جمهوری اسلامی در نامناسب ترین وضعیت دوران حیات سیاسی خود قرار دارد. آمریکا، کانادا و اتحادیه اروپا با وضع تحریم های بیشتر به نظر می رسد در اتخاذ موضعی سرسختانه تر از قبل با جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. بحران هسته ای کماکان در وضعیت بن بست قرار دارد و کمترین روزنه گشایشی هم برایش متصور نیست.

کشورهای عرب منطقه نیز، پیش از آنکه با اسرائیل در تضاد و تعارض باشند، به دلیل مداخلات جمهوری اسلامی در امور داخلی آنها، جملگی علیه رژیم حاکم بر ایران موضع دارند. در این میان، جنگ یک ساله دولت نژاد پرست اسرائیل با نیروهای مرتجع و اسلامگرای حماس که متعاقباً به جنگ دولت نتانیاهو با حزب الله لبنان نیز کشیده شده است، هیئت حاکمه را در وضعیت بغرنجی قرار داده است. ترور اسماعیل هنیه - رئیس هیئت سیاسی حماس - در قلب تهران توسط اسرائیل، کشته شدن تعدادی از فرماندهان ارشد سپاه قدس در سوریه و لبنان،

کشتار شماری از فرماندهان نظامی حماس در غزه، ترور و کشتار بالاترین رهبران سیاسی - نظامی حزب الله لبنان از جمله حسن نصرالله - دبیرکل این گروه شبه نظامی وابسته به جمهوری اسلامی - اوضاع منطقه را به سمت یک بحران تمام عیار به زیان جمهوری اسلامی سوق داده است. بحرانی که در تاریخ دهم مهرماه جاری با شلیک ۱۸۰ موشک کروز هایپرسونیک جمهوری اسلامی به اهدافی در خاک اسرائیل، شدت گرفت. وضعیتی بحرانی که در روزهای گذشته تمام نگاه ها را به سمت ابعاد عملیات تلافی جویانه اسرائیل علیه جمهوری اسلامی در خاک ایران کشانده است. بحرانی که از روز پنجشنبه ۲۵ مهرماه جاری با انتشار خبر کشته شدن یحیی سنوار - رهبر سیاسی نظامی حماس در رفح غزه - باز هم پیچیده تر شد و شرایط تصمیم گیری را برای جمهوری اسلامی در مقابله با حملات نظامی اسرائیل سخت و سخت تر کرده است. شرایطی که موضوع درگیری نظامی دو دولت توسعه طلب اسرائیل و جمهوری اسلامی را به امری روزمره برای توده های مردم ایران تبدیل کرده و آنان را با پرسش هایی مواجه کرده است. آیا جنگ میان اسرائیل و جمهوری اسلامی قریب الوقوع و اجتناب ناپذیر است؟ اگر چنین جنگی اتفاق افتاد، ابعاد و گستردگی آن تا چه میزان خواهد بود؟ در صورت وقوع چنین جنگ احتمالی، نقش توده های کارگر و زحمتکش در مواجهه با آن چیست؟ در این میان، نقش سازمان های کمونیست، نیروهای مترقی، آزادیخواه و ضد جنگ چه خواهد بود و چه وظایفی بر دوش آنان است؟

به رغم تشدید بحران در منطقه و به رغم دو حمله موشکی جمهوری اسلامی به خاک اسرائیل که بحران میان اسرائیل و جمهوری اسلامی را شدت بخشیده است، به دلیل مجموعه شرایطی که جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی با آن مواجه است و نیز به دلیل ترور و کشتار شمار زیادی از رهبران سیاسی - نظامی حماس و حزب الله در غزه و لبنان و ایران که عملاً منجر به قطع شدن قوی ترین بازوهای نیابتی رژیم در منطقه شده است، احتمال ورود جمهوری اسلامی به یک جنگ نظامی آشکار با اسرائیل بسیار ضعیف است.

در شرایط کنونی، نه جمهوری اسلامی خواهان ورود به چنین جنگی با اسرائیل است، نه اسرائیل می تواند وارد جنگ در چند جبهه شود و نه آمریکا و اتحادیه اروپا خواهان افزایش تنش و درگیری نظامی در منطقه هستند. برای اسرائیل بهترین حالت ممکن در وضعیت کنونی، حفظ همین شرایط موجود در ادامه ترور و کشتار رهبران نظامی - سیاسی حماس و حزب الله و زدن امکانات موشکی و تسلیحاتی آنان در منطقه است تا اینکه بخواهد به جنگی تمام عیار و مستقیم با جمهوری اسلامی وارد شود. از نظر دولت فاشیست نتانیاهو، به واقع قطع کامل بازوهای نیابتی جمهوری اسلامی در غزه و لبنان به معنای پیروزی در جنگی غیر مستقیم با



## نه به جنگ، پیش به سوی انقلاب

### عواقب شکست حماس و حزب‌الله و تأثیر آن بر اهداف منطقه‌ای جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی است که از یک سال پیش شروع شده است. آمریکا، اتحادیه اروپا و مهمتر از همه کشورهای منطقه نیز منافع سیاسی - اقتصادی شان با عدم گسترش جنگ در منطقه گره خورده است. بروز جنگ در منطقه، جدای از ویرانی و تباهی و کشتاری که برای کارگران و توده های مردم به همراه دارد، احتمالاً راه های تجاری و مواصلاتی صدور نفت را نیز مختل خواهد کرد. امری که اتحادیه اروپا، آمریکا و حتی چین و روسیه نیز خواهان آن نیستند. از این رو، تمام سعی و کوشش دیپلماتیک آنان در برحذر داشتن دولت اسرائیل و جمهوری اسلامی از ورود به تنش های بیشتر نظامی در منطقه است. در این میان، نکته قابل اهمیت اما، موقعیت ضعیف جمهوری اسلامی در شرایط کنونی است. جمهوری اسلامی که یکی از طرف های اصلی درگیر در بحران جنگی منطقه است، به دلیل موقعیت ناپایدار و شکننده ای که در داخل و خارج دارد، مسلماً خواهان ورود به جنگی نیست که برایش کمترین شانسی از پیروزی متصور نیست. درگیری نظامی میان جمهوری اسلامی و دولت اسرائیل، به دلیل عدم وجود مرز زمینی مشترک، هرگز در شکل و شمایل جنگ میان دو دولت ایران و عراق نیست و نخواهد بود. ابعاد این جنگ عمدتاً در محدوده حملات هوایی و موشکی با هدف زدن تأسیسات اتمی، مراکز نفت و گاز، زیرساخت ها، نیروگاه ها و پایگاه های نظامی رژیم همراه خواهد بود. در وضعیت کنونی، موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی در دو عرصه داخلی و بین المللی خرابتر از آن است که بخواهد با دولت نژادپرست اسرائیل وارد جنگ مستقیم و تمام عیاری شود که احتمالاً پای آمریکا و اتحادیه اروپا نیز به آن کشیده خواهد شد. مضافاً اینکه هیئت حاکمه ایران پیش از آنکه با یک دشمن خارجی درگیر شود، با کارگران و توده های مردم ایران در جنگ است. جمهوری اسلامی در قالب یک دشمن غدار، ۴۵ سال است که مردم خود را کشتار می کند و لذا، در جنگ احتمالی آینده نه فقط از کمترین پشتیبانی مردم برخوردار نیست، بلکه عموم توده های مردم ایران را در مقابل خود نیز دارد.

سران جنایتکار جمهوری اسلامی به خوبی می دانند اگر جنگ هشت ساله با دولت عراق، برای خمینی و نظام یک «نعمت» بود، جنگ با اسرائیل نه فقط برای خامنه ای «نعمت» نخواهد بود، بلکه چه بسا محتمل است این جنگ با تجارب و اعتماد به نفسی که توده های مردم ایران در جنبش بزرگ «زن، زندگی، آزادی» به دست آورده اند، با سازماندهی اعتراض و قیام و سنگر بندی خیابانی به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی نیز منجر گردد. وضعیتی که شرایط آن در بعضی از مناطق ایران فراهم است. موضوعی که امام جمعه بندر عباس در بیستم مهرماه جاری با گفتن اینکه «ما بیش از اینکه نگران بمب باران باشیم، نگرانیم که کشور را به سمت آشوب بکشاند» نگرانی حاکمیت را از شکل گیری اعتراضات عمومی به هنگام وقوع جنگ اعلام کرد. با این همه و به رغم اینکه وقوع یک جنگ قریب الوقوع و تمام عیار میان دولت اسرائیل و جمهوری اسلامی چندان محتمل به نظر نمی رسد، اما با توجه به شرایط بحرانی منطقه، یک خطای محاسباتی، یک اقدام نابخردانه یک عملیات نظامی غیر قابل پیش بینی می تواند منطقه را به آشوب بکشاند. لذا، به هر دلیل و به هر شکلی که این جنگ ارتجاعی و ویرانگر اتفاق افتد، از آنجا که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی دشمن اصلی کارگران و توده های مردم ایران است، وظیفه اصلی مردم نه شرکت در جنگ، بلکه مخالفت با جنگ و ایستادگی در مقابل با جمهوری اسلامی است. کارگران و توده های زحمتکش ایران، نه فقط هیچ سودی از این جنگ نمی برند، بلکه بار اصلی خرابی و ویرانی و کشتار آن نیز بر دوش آنان آوار خواهد شد. از اینرو، در صورت وقوع احتمالی چنین جنگی، وظیفه عموم کارگران، زنان، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، نویسندگان، هنرمندان و در پیشاپیش همه وظیفه تمامی سازمان های کمونیست، مترقی، آزادیخواه و انقلابی، نه شرکت در جنگ، بلکه مخالفت آشکار با این جنگ ارتجاعی است. مخالفتی که می بایست با سازماندهی اعتصابات سراسری و مبارزات خیابانی زمینه را برای قیام و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برپایی یک انقلاب اجتماعی فراهم سازد.

میدان نبرد تا همین لحظه متحمل ضربات سنگین شده، بلکه این احتمال قوی است که بخشی از لبنان را نیز از دست بدهد. بنابراین، موقعیت سیاسی خود را از دست خواهد داد. شکست حزب‌الله و حماس نه فقط شکستی برای دیگر گروه های اسلامگرا، بلکه اساساً برای خود جمهوری اسلامی خواهد بود. چراکه نشان داده شد استراتژی جمهوری اسلامی به کلی با شکست روبهرو شده است. با شکست استراتژی جمهوری اسلامی برای تبدیل شدن به یک نیروی هژمونیک منطقه از طریق استراتژی پان اسلامیستی، راه دیگری جز پذیرش شکست و عقب نشینی نخواهد داشت. این که در لحظه کنونی جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را برای برقراری آتش بس در لبنان به کار گرفته دقیقاً ناشی از این واقعیت است که عواقب شکست کامل حزب‌الله را به خوبی می داند. وزیر خارجه جمهوری اسلامی در چند روز اخیر با سفر به تمام کشورهای منطقه برای تحقق این هدف تلاش کرده است. نگرانی جمهوری اسلامی آنچنان جدی است که اکنون حتی از برقراری صلح در کل منطقه صحبت می کند. وزیر خارجه جمهوری اسلامی هفته گذشته در ترکیه گفت: " باید مراقبت کنیم موضوعات منطقه ای به طریق مسالمت آمیز حل و فصل شود و ترتیبات امنیتی و سیاسی منطقه باعث صلح و ثبات در منطقه شود."

در این شرایط جمهوری اسلامی در وضعیت بسیار دشواری قرار گرفته و کاری از دستش برای نجات حزب‌الله لبنان ساخته نیست. از سوی دیگر حتی اگر اسرائیل علاقه مند باشد که درگیری را به جنگ مستقیم با جمهوری اسلامی بکشاند، جمهوری اسلامی راهی جز عقب نشینی و پذیرش شکست بدون جنگ را نخواهد داشت. در شرایط کنونی که اصلی ترین نیروهای نیابتی آن در معرض حملاتی سخت از جانب اسرائیل قرار دارند، جنگ برای جمهوری اسلامی یک خودکشی است. نه در داخل کشور پشتوانه های برای جنگ دارد و نه در سطح منطقه ای و بین المللی حتی یک متحد جدی. روسیه و چین هم که ظاهراً از قدرتهای متحد جمهوری اسلامی محسوب می شوند هرگز حاضر نیستند وارد یک درگیری شوند که قدرتهای غربی یکطرف آن هستند. این درحالی است که اسرائیل به قدرت نظامی آمریکا و کشورهای اروپائی اتکا دارد که هم اکنون نیز عملاً در جنگ به نفع اسرائیل حضور دارند. در همین شرایط ضعف جمهوری اسلامی است که قدرتهای غربی بار دیگر فشارهای اقتصادی و سیاسی شان را بر جمهوری اسلامی تشدید کرده اند که در طول هفته گذشته چند نمونه آن را شاهد بودیم. هدف آن ها مهار و کنترل جمهوری اسلامی و حفظ آن در جهت منافع خودشان است. نفع مردم ایران اما از تضعیف جمهوری اسلامی و شکست های سیاست های آن، تشدید مبارزه برای سرنگونی آن است که برای همیشه از عواقب فاجعبار سیاست های آن نجات یابند.



## وخامت اوضاع اقتصادی و نیاز به دگرگونی نظم موجود

مهرماه منتشر کرد، فرامرز توفیقی رئیس "کمیته دستمزد کانون عالی شوراهای اسلامی کار" از افزایش سبد معیشتی خانوار با جمعیت ۳/۳ نفر به ۳۶ میلیون و ۷۹۰ هزار تومان خبر داد. براساس این گزارش حداقل هزینه روزانه تامین نیازهای خوراکی یک خانوار ۳/۳ نفره حدود ۴۶۶ هزار تومان است که در ماه به رقم ۱۳ میلیون و ۹۹۰ هزار تومان می‌رسد که با احتساب سایر هزینه‌ها، سبد معیشت خانوار به حدود ۳۷ میلیون تومان می‌رسد.

اگرچه بدون تردید محاسبه خیرگزاری دولتی "ایلنا" یک محاسبه حداقلی است و از نیازهای واقعی یک خانوار برای داشتن یک زندگی انسانی (بسیار) کمتر می‌باشد و خود نیز به آن اعتراف دارند، اما حتی همین رقم با توجه به حداقل دستمزد کارگران برای کارگر متاهل با دو فرزند که بالغ بر ۱۱ میلیون تومان است، گویای فاصله‌ی ۲۶ میلیون تومانی حداقل دستمزد با سبد معیشت خانوار است. به عبارت دیگر براساس مصوبه "شورای عالی کار" که همفکران و همقطاران فرامرز توفیقی زیر پای آن را امضاء کرده‌اند، حداقل دستمزد کمتر از ۳۰ درصد هزینه‌های یک خانوار را پوشش می‌دهد.

شرایط معیشتی حقوق‌بگیران آنقدر اسفبار شده است که حتی کارگران رسمی نفت که بالاترین دستمزد را در میان کارگران دارند، به صف دیگر کارگران و زحمتکشان معترض جامعه پیوسته و هر هفته چندین روز (گاه همراه با خانواده‌های‌شان) دست به تجمع و تظاهرات می‌زنند.

نه فقط عموم کارگران که دیگر گروه‌های اجتماعی از باننشستگان تا پرستاران، معلمان و دیگران، از بیکاران تا کاسبان خرد همگی در تامین معاش خود درمانده‌اند و روز به روز فقیرتر می‌شوند. اما پاسخ حاکمیت به این وضعیت تحمیلی به کارگران و دیگر زحمتکشان چیست؟

فاطمه مهاجرانی سخنگوی کابینه پزشکیان در پاسخ به سوال خبرنگاران در رابطه با وضعیت معیشتی باننشستگان و اعتراضات روزانه آن‌ها گفت: "خیلی از اعتراضات باننشستگان حق هست و باید به آن توجه کرد، اما ظرف بودجه ما محدود است و ما باید در پرداخت‌ها اولویت بندی کنیم. دست‌بوس باننشستگان، پرستاران، معلمان و گندمکاران هستیم ولی باید بار را به اندازه بر دوش دولت (کابینه) گذاشت".

سخنان سخنگوی کابینه معنای دیگر ندارد جز اعتراف به این واقعیت که تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است، نباید انتظار یک زندگی حتما معمولی داشت. چرا که جمهوری اسلامی نه فقط "فادر" به تامین آن نیست، بلکه اساساً در سیاست‌های اقتصادی آن جایی ندارد. چرا که جمهوری اسلامی هزینه‌های دیگری دارد که برای آن از اولویت برخوردار است، از هزینه‌های گوناگون نظامی که هم‌چون "چاه ویل" است تا هزینه دستگاه‌های مفت‌خور دینی و تبلیغاتی، از بوروکراسی زائد تا مدیران فاسد و دزدی که تنها به فکر غارت مردم هستند و بس.

مقامات حکومتی وقیحانه بر این چشم می‌بندند که در اثر سیاست‌های دولت فاشیستی و دینی حاکم بر ایران چگونه اکثریت بسیار بزرگ مردم به زیر خط فقر رانده شده و از بدبختی‌ترین حقوق خود، از مسکن مناسب، تا بهداشت و درمان و آموزش و حتی تامین بدبختی‌ترین نیازهای خوراکی خود محروم شده‌اند. به عبارتی از زندگی محروم شده‌اند. آن‌ها وقیحانه بر این چشم می‌بندند که ۵۲ کارگر معدنجوی طیس به خاطر دستمزد ۱۲ میلیون تومانی زنده به گور شدند، و اعتراض آن‌ها به عدم ایمنی معدن به اخراج آن‌ها منتهی می‌شد. کارگرانی که با وجود آگاهی نسبت به خطر ریزش معدن به خاطر دستمزدی چند برابر زیر خط فقر، برای تنها لقمه‌ای نان برای کودکان‌شان، به‌خاطر وحشت از بیکاری مرگ را پذیرا شدند. لعنت بر این زندگی، برای ۱۲ میلیون تومان دستمزد ماهانه ۵۲ کارگر در زیر آوار جان باختند، اما سالانه میلیاردها دلار تنها خرج شبه‌نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی است، آن‌هم از جیب همان کارگران معدنجوی طیس و دیگر کارگران ستم‌دیده ایران.

هر بار هم جمهوری اسلامی با بیرون آوردن یک مترسک از جیبی جادویی خود تلاش می‌کند تا هر چه بیشتر بار ورشکستگی و بحران مالی خود را با یک زبان فریبکارانه‌ی دیگر بر سر توده‌ها آوار کند.

ابراهیم رئیسی قاضی اعدام و از عوامل کشتار هزاران زندانی سیاسی وقتی که سکان کابینه را در دست گرفت با حمایت همه جانبه خامنه‌ای با شتابی بیش از پیشینیان خود بحران مالی حکومت را با طرح‌هایی تحت‌عنوان بی‌مسما "جراحی اقتصادی" بر توده‌های کار و زحمت آوار ساخت. حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی، سهمیه‌بندی نان یارانه‌ای، آزاد کردن نرخ آرد برای مصارف صنعتی، قتادی و نان‌های فانتزی، افزایش بهای خدمات دولتی و گاز و آب و برق به انواع گوناگون و با چراغ خاموش، کاهش واقعی دستمزدها از جمله سیاست‌هایی بودند که کابینه رئیسی با حمایت همه جانبه خامنه‌ای و دیگر ارکان حکومتی هم‌چون مجلس و دستگاه قضایی به اجرا درآورد که آثار مصیبت‌بار آن بر اقتصاد کشور با نرخ تورم بی‌سابقه، تشدید رکود و بالاخره تعمیق فقر و گسترش دامنه آن به دیگر گروه‌های اجتماعی را همگان شاهد هستند.

حال پزشکیان قرار است کارهای نیمه تمام و باقی مانده را با زبانی دیگر به مردم تحویل کند. پزشکیان و همدستان وی از همان ابتدا به بهانه‌ی "اتارازی انرژی"، زمینه سازی برای افزایش بهای بنزین، گاز، برق و غیره را آغاز کردند. سیاستی که می‌تواند به انفجار قیمت‌ها و تورمی حتما بالاتر از دوران کابینه رئیسی منجر گردد. اگر هم این روزها این موضوع از زبان مقامات حکومتی کمتر شنیده می‌شود به دلیل شرایط سیاسی و بحران در سیاست خارجی است که فعلاً دیگر مسائل را تحت تاثیر خود قرار داده است. البته در روزها و یا هفته‌های آینده، با مشخص شدن خطوط اصلی بودجه سال ۱۴۰۴ این موضوعات نیز شفاف‌تر خواهند شد.

واقعیت این است که ترس از تشدید بحران در سیاست خارجی در صورت حمله ارتش اسرائیل به ایران با توجه به شرایط داخلی کشور و وجود یک بحران انقلابی، باعث شده است کابینه پزشکیان در رابطه با ادامه "جراحی اقتصادی" از جمله افزایش بهای بنزین و دیگر منابع انرژی دست به عصا شده و در انتظار بماند. شکی نیست که جمهوری اسلامی بیش از هر چیز از یک انقلاب می‌ترسد و در این شرایط یک اشتباه محاسباتی مانند افزایش بهای بنزین می‌تواند به شعله‌ور شدن خشم توده‌های کار و زحمت منجر گردد. همین مساله را در سایر امور نیز شاهدیم. مثلاً در رابطه با ابلاغ لایحه "عفاف و حجاب"، بسیاری از بخش‌های حاکمیت ابلاغ آن را در شرایط کنونی خطرناک می‌دانند. برای نمونه سایت "رویداد ۲۴" در رابطه با تصویب این لایحه در شورای نگهبان نوشت: "این که در شرایط فعلی مملکت با توجه به اهمیت افزایش انسجام اجتماعی و تقویت همدلی بین مردم و کم کردن از شکاف دولت و ملت چه نیازی به تصویب قانونی بود که موجب افزایش نارضایتی نیمی از جامعه خواهد شد؛ محل ابهام جدی است".

همین موضوع در مورد افزایش بهای بنزین و برق و غیره نیز وجود دارد. حاکمیت به شدت هراسان است، اما از سوی دیگر با این وضعیت مالی راه حل دیگری هم ندارد. دولت حاکم از این رو راه حل دیگری ندارد که پاسدار منافع طبقه سرمایه‌دار است. طبعاً یک دولت کارگری، یک حکومت شورایی برای این موضوعات راه حل دارد. اما دولت فاشیستی دینی حاکم بر ایران که حافظ منافع گروه اندکی از جامعه یعنی سرمایه‌داران و مقامات دزد و فاسد وابسته به آن است، راه حل را تنها در افزایش فشار بر گردهای کارگران و زحمتکشان می‌بیند. این سیاستیست که در تمام سال‌های حاکمیت اسلامی برقرار بوده و به عبارتی یک اصل ثابت در سیاست‌های اقتصادی آن بوده است. تنها نگاهی به روندی که در این سال‌ها طی شده بویژه از دوران ریاست‌جمهوری رفسنجانی، یعنی بعد از پایان جنگ دولت‌های ایران و عراق تا امروز این واقعیت را کاملاً عیان می‌سازد.

یکی از سیاست‌های اخیر کابینه پزشکیان که بی‌سروصدا در حال اجرا شدن است و در واقع ادامه سیاست کابینه رئیسی است، افزایش بهای دلار نیمایی و نزدیک کردن آن به نرخ دلار بازار آزاد می‌باشد که تاثیر مستقیمی بر افزایش بهای کالاها و نرخ تورم دارد. دلیل آن نیز روشن است. عموم کارخانجات، دامداری‌ها و غیره به واردات مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و غیره متکی هستند و بنابر این افزایش بهای دلار تاثیر مستقیمی بر افزایش ریالی بهای کالاهای تولیدی کارخانجات و گوشت و مرغ و غیره دارد.

کابینه رئیسی با حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی، دلار نیمایی را که در آن زمان برابر با ۲۸۵۰۰ تومانی بود یک‌گزینه دلار ۴۲۰۰ تومانی برای واردات برخی از کالاهای اساسی کرد. اما بهای دلار نیمایی در طول زمان به طور مرتب افزایش یافت، جدا از آن که کابینه برای اختصاص دلار نیمایی نیز محدودیت‌ها بسیاری برقرار کرد. کابینه برای تامین ارز

## دانشگاه، جویندگان دانش و پزشکین

پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی را ۳ برابر کرد و بدین ترتیب شهریه هر ترم، از ۳۰ میلیون تومان به ۹۰ میلیون تومان افزایش یافت. این مبلغ در عین حال هرساله ۱۵ درصد افزایش خواهد داشت. دانشگاه آزاد اگرچه از بدو تأسیس یک دانشگاه پولی بوده و هرساله شهریه آن اضافه شده یعنی اینکه دانشجوی دانشگاه آزاد در واقع باید از حد معینی از تمکن مالی برخوردار باشد که قادر به تحصیل در این دانشگاه باشد، اما سه برابر شدن مبلغ شهریه آنهم بدون اطلاع دانشجویان و ورودی های جدید، تعجب و اعتراض دانشجویان را در پی داشت.

تأسیس دانشگاه آزاد و راه اندازی آن در سال ۶۱ توسط اکبر رفسنجانی که آن را از رژیم گذشته به وام گرفته بود، و چند تن دیگر، در اساس اقدامی در راستای پولی سازی دانشگاه بود. دانشگاه آزاد نخست در تهران، سپس تبریز و در ادامه در اغلب استان ها و شهرهای بزرگ دایر شد. این دانشگاه با اخذ پول و شهریه بالا، برای کسانی که به دانشگاه های دولتی راه نیافته اند، امکان تحصیل فراهم می کند و در پایان دوره تحصیلی، مدارکی هم به دانشجو داده می شود.

آموزش و تحصیل در جمهوری اسلامی، در تمام سطوح از پیش دبستان و دبستان و دبیرستان گرفته تا دانشگاه پولی شده است. از همان دوره ابتدایی و دبیرستان مشخص است چه کسانی قادرند وارد دانشگاه شوند و ادامه تحصیل دهند. دانش آموزانی که در مدارس خصوصی با شهریه های بالا درس می خوانند، امکان بیشتری برای راه یابی به دانشگاه و ادامه تحصیل دارند. درصد بسیار بالایی از راه یافتگان به دانشگاه به ویژه رشته هایی چون پزشکی، دندانپزشکی، دارو سازی و امثال آن را نیز همین ها تشکیل می دهند.

در طرف دیگر، دانش آموزان مدارس دولتی قرار دارند که دولت به این مدارس رسیدگی نمی کند. بودجه کافی به آن اختصاص نمی دهد. ابزار لازم و امکانات آموزشی در اختیار آن ها قرار نمی دهد و بنابراین کیفیت آموزش در این مدارس پایین تر است. لا جرم درصد بسیار کمی از دانش آموزان این مدارس موفق به ادامه تحصیل در دانشگاه می شوند و درصد بسیار بسیار ناچیزی شاید موفق به ادامه تحصیل در رشته های علوم پزشکی شوند. البته در مدارس دولتی نیز به بهانه های گوناگون از بستگان دانش آموز پول می گیرند و اخاذی می کنند. شهریه ها را نیز هرساله افزایش داده اند. حتی اگر والدین دانش آموز قادر به پرداخت شهریه نباشند باید به اشکال دیگری آن را جبران کنند. اخیراً نمونه ای فاش شد در مورد مادر دانش آموزی که توان پرداخت شهریه نداشت، باید کلاس های درس و راهرو مدرسه را نظافت می کرد یا در آبدار خانه کار می کرد یا پرده کلاس را می شست!

در هر حال رشته های پزشکی و دندانپزشکی و داروسازی جزء پرترفدار ترین رشته هایی هستند که بخش زیادی از آن توسط دانش آموزان مدارس خصوصی اشغال می شوند. صرف نظر از دانشگاه های خصوصی که مخصوص سرمایه دارها و خانواده های ثروتمند است، رشته های پزشکی در دانشگاه های دولتی نیز ظرفیت

محدودی دارند که آن هم بیشتر توسط دانشجویان متعلق به خانواده های مرفه و معدود دانشجویان برخاسته از خانواده های غیرمرفه پر می شود. از اینجاست که دانشگاه آزاد اهمیت پیدا می کند و انبوه کسانی که به دانشگاه های دولتی و دانشگاه های خصوصی راه نیافته اند وارد این دانشگاه می شوند. روشن است که دانشجویان برای تحصیل در دانشگاه آزاد نیز باید در حدود معینی از تمکن مالی برخوردار باشند و قادر به پرداخت شهریه ۳۰ میلیونی برای هر ترم باشند که اکنون به ۹۰ میلیون تومان افزایش یافته است. پولدارها، تاجرها، ثروتمندان و مقامات حکومتی، با این افزایش مشکلی نخواهند داشت اما فشار بر دوش کسانی است که وسع مالی ندارند. اگر به فرض معدودی از دانشجویان متعلق به خانواده های کم درآمد یا با درآمد متوسط به هر طریقی می توانستند ۳۰ میلیون تومان صرفاً برای شهریه هر ترم مهیا کنند، با تصمیم اخیر دانشگاه آزاد، راه ورود معدود فرزندان این خانواده ها به دانشگاه آزاد نیز مسدود می شود.

دانشگاه آزاد با تصمیم و اقدام اخیر خود و ۳ برابر کردن شهریه، نه فقط دست در جیب دانشجویان و خانواده آن ها نموده و غارت و چپاول سازمان یافته ای را عملی می کند، بلکه راه ورود فرزندان خانواده های کم درآمد اعم از کارگر و زحمتکش را می بندد. گرچه میزان درآمد، اموال و دارایی ها، دخل و خرج و ثروت عظیم این دانشگاه انتشار نمی یابد و مشخص نیست غیر از خامنه ای که از اول عضو هیئت امنای این دانشگاه بوده نصیب چه کسی و در کجا هزینه می شود، اما حدود ۱۲ سال قبل دارایی های این دانشگاه، ۳۰۰ هزار میلیارد تومان تخمین زده شده بود که تا کنون باید به چند برابر این رقم افزایش یافته باشد.

شهریه های چند ده میلیونی دانشگاه آزاد، یکبار دیگر این واقعیت تلخ را در برابر جامعه قرار داد: هرکس که پول دارد، تحصیل هم می کند، از تحصیل و آموزش محروم است، آنکه فقیر است و بی پول!

اما این، یگانه معضل دانشگاه و دانشجو در لحظه فعلی نیست. دانشگاه و دانشجو در همین لحظه، با معضل بزرگ دیگری، بزرگ تر از معضل شهریه نیز دست و پنجه نرم می کند.

مسعود پزشکین منتخب خامنه ای، با کلی تبلیغات و دعاوی جورجور از جمله بز حمایت از دانشجو و دانشگاه ظاهر شد و وعده های گوناگونی داد. تا آن جا که به دانشجو و اساتید دانشگاه ارتباط پیدا می کند، وی در تاریخ ۸ شهریور هنگام معرفی وزیر علوم (حسین سیما صراف) وعده و فرمان داد احکام اساتید و دانشجویان بازبینی شود و اساتید و دانشجویان

تعلیقی و اخراجی به دانشگاه بازگردند.

بیش از ۵۰ روز از این وعده پزشکین سپری شده اما انبوهی از دانشجویان و همچنین اساتید تعلیقی به دانشگاه باز نگشته اند. به دنبال اعتراضات، پیگیری ها و فشارهای گوناگون دانشجویان و اساتید برای تصریح نظر پزشکین و عملی شدن فرمان این فرمانده بی لشکر و سپاه، برای بازگشت به دانشگاه، سرانجام حسین سیمایی صراف روز چهارشنبه ۲۵ مهر ادعا کرد تمام دانشجویانی که در ارتباط با حوادث نیمه دوم سال ۱۴۰۱ (خیزش توده ای) پرونده داشته اند به کلاس برگشته اند.

به دنبال این ادعا، دانشجویان چندین دانشگاه از جمله دانشگاه الزهراء، خواجه نصیر، علم و صنعت، گیلان، علوم پزشکی مشهد، علوم پزشکی شیراز، دروغ های وزیر پزشکین را افشا نمودند. وزیر علوم و دیگر مقامات بلند پایه دانشگاهی، این اعتراضات را جدی نگرفتند. جالب اینکه صادر کننده فرمان بازگشت اساتید و دانشجویان تعلیقی و اخراجی به دانشگاه و معاونان وی نیز سکوت مطلق اختیار کردند. گویا هیچ فرمانی در خصوص بازگشت دانشجویان و اساتید اخراجی و تعلیقی صادر نشده و هیچ وعده ای در این مورد داده نشده بود. آنگاه رئیس دانشگاه الزهراء برای بی اهمیت جلوه دادن موضوع چنین ادعا کرد "از ۱۰ هزار دانشجو ۳۰ نفر تعلیق شده اند که عدد زیادی نیست"

رئیس دانشگاه الزهراء ظاهراً خیلی پشیمان است از اینکه تعداد تعلیقی ها فقط ۳۰ نفر بوده اند و عدد ۳۰ هم که نسبت به عدد ۱۰۰۰۰ "عدد زیادی نیست". چنین است نگاه رئیس یک دانشگاه نسبت به یک انسان و نسبت به دانشجو، تقلیل یک انسان به یک عدد!

دانشجویان دانشگاه الزهراء پاسخ گستاخی رئیس دانشگاه را دادند و خواهان برکناری فوری وی شدند. شایان ذکر است که روسای بسیاری از دانشگاه ها و حتی مدیران رده دوم در دوره ابراهیم رئیسی که در تعلیق و اخراج دانشجویان و اساتید نقش داشتند، در پست های خود ابقا شده اند. از اینرو در بسیاری از دانشگاه ها دانشجویان خواهان برکناری آن ها شده اند. دانشجویان دانشگاه بهشتی و علم و صنعت نیز خواهان برکناری رئیس این دانشگاه ها شدند.

در این میان وضعیت دانشجویان و اساتید اخراجی و تعلیقی در ابهام و بلا تکلیف ماند! این موضوع اما روز به روز آشکار تر شد که نباید به حرف های پزشکین دل بست. پزشکین اگر هم حرفی زده اما اهل عمل و قادر به عمل نیست.

هیچ یک از مقامات رسمی و دولتی در مورد شمار دقیق دانشجویان و اساتید تعلیقی و اخراجی و سرنوشت آن ها حرفی نزد. سرانجام کار به آنجا کشید که محمد علی کی نژاد "دبیر هیأت عالی

در صفحه ۷

**رژیم جمهوری اسلامی را باید  
با یک اعتصاب عمومی سیاسی و  
قیام مسلحانه برانداخت**



و خامت اوضاع اقتصادی و نیاز به دگرگونی نظم موجود

همان‌طور که توضیح داده شد، سیاست‌های دولت تأثیر مستقیمی بر آن داشته است. افزایش بهای نان، لبنیات، گوشت و غیره در روزهای اخیر سفره کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه را باز خالی‌تر کرده است. به اعتراف خبرگزاری تسنیم متعلق به سپاه پاسداران، به‌رغم افزایش بهای رسمی نان در تهران تا حدود ۷۰ درصد، اما قیمت نان در نانوایی‌ها به‌طور واقعی گاه حتا بیش از دو برابر بهای مصوب آن است. یارانه ماهانه ۵ هزار تومانی نان مصوب کابینه احمدی‌نژاد امروز حتا پول یک قرص نان سنگک نیز نمی‌شود، همان‌طور که یارانه ۳۰۰ و ۴۰۰ هزار تومانی کابینه رئیسی پول نیم کیلو گوشت نمی‌شود.

بحران اقتصادی رکود - تومی چهار نعل می‌تازد و بحران در سیاست خارجی بر دامنه‌ی آن افزوده است. جمهوری اسلامی نیز نه تنها توان تخفیف بحران را ندارد، بلکه سیاست‌های اقتصادی آن مدام بر شدت بحران می‌افزاید. افزایش بهای کالاها و دلار، ورشکستگی بویژه صنعتگران و کاسبان کوچک و سقوط روزانه بورس به‌رغم تمام تلاش‌های حکومت برای جلوگیری از سقوط بیشتر آن، همگی نشان از آن دارند که شرایط اقتصادی و به دنبال آن شرایط معیشتی و زندگی کارگران و زحمتکشان روز به روز بدتر خواهد شد.

همان‌طور که سخنگوی کابینه اعتراف کرده است و همان‌گونه که سیاست‌های جمهوری اسلامی در طول تمام این سالیان آن را اثبات نموده است، جمهوری اسلامی نه برنامه‌ای برای بهبود سطح زندگی توده‌ها دارد، نه برای آن، زندگی و معیشت توده‌ها اهمیتی دارد، تنها ترس جمهوری اسلامی شعله‌ور شدن خشم توده‌هاست و حرافی‌هایش در مورد زندگی و معیشت مردم به‌خاطر همین ترس است. خشم توده‌ها اما لبریز شده است، خشم و کینه‌ای که جمهوری اسلامی را به آتش خواهد کشید و کارگران و زحمتکشان بر خاکستر آن حکومت شورایی خود را برپا خواهند ساخت، حکومتی برای خود، حکومتی از آن خود.

بخشی از کالاهای اساسی و به‌ویژه مواد اولیه کارخانجات "مرکز مبادله ارز و طلا" را ایجاد و یک نرخ دلار جدید به نام "دلار مبادله‌ای" را ابداع نمود. در ظاهر هم قرار بر این شد تا صادرکنندگان کالا حواله‌های ارزی خود را در این مرکز به واردکنندگان بفروشند و یا برای تأمین ارز دانشجویی و غیره از این مرکز و نرخی که تعیین می‌کند استفاده گردد.

در طول ماه‌های اخیر اما نرخ دلار نیمایی هر چه بیشتر به نرخ دلار مبادله‌ای نزدیک شد به‌طوری که هم اکنون فاصله این دو نرخ دلار به کمتر از ۲ هزار تومان رسیده است. بهای دلار نیمایی که در روند رو به افزایش خود در ابتدای سال جاری به حدود ۴۱ هزار تومان رسیده بود، هم اکنون به بالای ۴۸ هزار تومان و دلار مبادله‌ای به بالای ۵۰ هزار تومان رسیده است. همتی وزیر اقتصاد کابینه پزشکین گفت: "سیاست جدیدمان این است که بازار به نرخ نیما نزدیک شود هم دلار نیما را افزایش می‌دهیم و هم نرخ بازار را کاهش می‌دهیم". اما آنچه که همگان شاهدند افزایش مداوم بهای دلار و نزدیک شدن دلار نیمایی به نرخ دلار آزاد است. افزایش نرخ دلار نیمایی برابر است با افزایش درآمد ریالی جمهوری اسلامی از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی، اما نتیجه‌ی مستقیم آن برای توده‌ها، افزایش نرخ تورم و بهای کالاها است. هم اکنون نرخ دلار آزاد به ۶۴ هزار تومان رسیده و بهای دلار نیمایی نیز هر روز افزایش می‌یابد.

اما افزایش نرخ دلار نیمایی تنها یکی از سیاست‌های جمهوری اسلامی برای افزایش درآمد است. در موارد دیگر نیز گاه به‌طور علنی و گاه با چراغ خاموش دولت بدنبال افزایش درآمد خود از جیب توده‌های محروم جامعه است که یک مورد اخیر افزایش تا ۵۵ درصدی بهای آب است. افزایش کم سابقه‌ی نقدینگی و چاپ بی‌سابقه‌ی پول از دیگر عواملی هستند که در افزایش نرخ تورم تأثیرگذار بوده و دولت نقش مستقیمی در ایجاد آن دارد.

از سوی دیگر شاهد افزایش سرسام‌آور بهای دیگر کالاها به دلیل افزایش نرخ تورم هستیم و

جذب شورای عالی انقلاب فرهنگی" اعلام کرد "حدود ۱۰۰ پرونده از استادانی هست که به دلیل مواضع سیاسی و حمایت از اغتشاشات در دانشگاه اخراج شده اند." با این اظهار نظر و استفاده از واژه‌ی "اغتشاشات" مشخص شد که قرار نیست گرهی از کار استادان اخراجی گشوده شود.

وزیر علوم نیز یک بار از ۱۵۰ پرونده صحبت کرد اما سر انجام کل ماجرا را منتفی اعلام کرد و درخصوص دانشجویان و استادان بازداشتی یا کسانی که پرونده قضایی دارند گفت: "ما دخالتی در امور قضایی نداریم!"

بدین اعتبار مشخص می‌شود که قرار نیست دانشجویان و استادانی که اخراج و تعلیق شده و پرونده قضایی داشته اند دوباره به دانشگاه بازگردند! مقامات رسمی دولتی از تعداد دانشجویان و استادان اخراجی و تعلیقی حرفی نمی‌زنند و آنجا که در این مورد دهان باز می‌کنند، دروغ می‌گویند. آمار دانشجویان و استادان اخراجی و تعلیقی و کسانی که دستگاه قضایی برایشان پرونده سازی نموده بسیار بیشتر از ارقامی است که مقامات حکومتی از جمله وزیر علوم پزشکین عنوان می‌کنند. آمارهای غیر رسمی حاکی از آن است که در جریان جنبش زن زندگی آزادی، بیش از ۱۲ هزار دانشجویان داشت، تعلیق، اخراج، تبعید تحصیلی و لغو اسکان شدند. دست کم ۴۰۰ استاد دانشگاه نیز تنها به دلیل حمایت از دانشجویان، حکم اخراج، تعلیق و بازنشستگی اجباری گرفتند. در جریان خیزش سال ۱۴۰۱ تنها در دانشگاه گیلان ۱۴۰۰ دانشجو تعلیق شدند. درسال جاری تحصیلی نیز نه تنها دانشجویان اخراجی و زندانی به کلاس درس باز نگشته اند بلکه موارد جدیدی از احضار و محکومیت را تجربه نموده اند.

پزشکین بر صندلی ابراهیم رئیسی تکیه زد، اما سرمنشأ هیچ تغییری در دانشگاه به سود دانشجویان و استادان نشده است. وابستگی تحصیلات دانشگاهی به پول و ثروت بیشتر و شدید تر شد. فرزندان خانواده های کارگری و زحمتکشان، نه تنها عملاً از ورود به دانشگاه منع شده اند بلکه بسیاری از آن‌ها حتی توانایی تأمین هزینه‌های دبستان و دبیرستان راندارند، مانند گذشته و بیش از گذشته از تحصیل باز می‌مانند. انبوهی از دانشجویان و استادان دانشگاه، اخراج و یا مشمول تعلیق شده اند. فشارهای امنیتی همچنان ادامه دارد و هیچ گرهی از مشکلات آنان گشوده نشده است.

پزشکین البته حرف، زیاد زده و کم وعده نداده اما تماماً پوچ و توخالی از کار درآمده‌اند. دانشجویان و استادان دانشگاه تنها با بسیج نیروهای خود و مبارزه قادرند به خواسته‌های خود برسند، دوستان خود را به دانشگاه و کلاس درس باز گردانند و به ماجرای تعلیقی ها و اخراجی ها پایان دهند.

اکنون دیگر همگان بایستی دانسته باشند که پزشکین حتی طبل توخالی هم نیست، هیچ است و بود و نبودش یکسان!

حکومت شورائی،

آلترناتیو کارگران و زحمتکشان است!



حکومت شورائی، عالی ترین و کامل ترین شکل دموکراسی است.

در یک دولت شورائی، توده های کارگر و زحمتکش مستقیماً از طریق

شورا ها حکومت میکنند.

## مبارزه علیه جنگ و مبارزه برای سرنگونی رژیم را به هم گره بزیم

ایا برای رژیم جانین چپاولگر جمهوری اسلامی، مردم فلسطین بر مردم ایران ارجحیت دارند؟ اصلا آیا برای این رژیمی که توده های کارگر و زحمتکش و زنان و ملیت های تحت ستم خودی را به خاک سیاه نشانده است، آزادی مردم فلسطین از چنگال اشغالگران می تواند جایگاهی داشته باشد؟ آیا سیاست جمهوری اسلامی در راستای منافع خلق سوریه بوده است؟ آیا سیاست رژیم در قبال حماس و جهاد اسلامی و حزب الله، در جهت منافع توده ستمدیده ایران و مردم فلسطین بوده است؟ آیا تاکنون این سیاست ها برای امپریالیسم آمریکا و اروپا و سگ ها ر آنان در منطقه یعنی رژیم صهیونیستی اسرائیل که سالها از جانب مبارزان ضد استعماری و ضد اشغالگری توده های ستمدیده در جهان دشمن اشغالگر شناخته می شده و میشود و به افشای جنایاتش می پرداخته اند، آبرو نخریده و به سود آنها نبوده است؟ اگر جوابی شرافتمندانه و از جایگاه مردم ستمدیده ایران و منطقه به این سؤال داده شود، نتیجه این خواهد شد که این رژیم را بدون هیچ شک و شبهه دشمن درجه یک مردم ایران و دشمن عدار مردم سوریه، عراق، فلسطین و یمن بدانیم. همان کشورها و مناطقی که از درد و رنج مردم آن توسط رژیم خون آشام و فاشیست جمهوری اسلامی سوء استفاده شده است که رنج کشتار و ستمگری را بر آنان افزون و طولانی تر نمایند. چه کسی می تواند ادعا کند که حماس و جهاد اسلامی، حزب الله لبنان، حوثی های یمن و بشار اسد جنایتکار جزء افراد و سازمان های آزادیبخش هستند که کمک های چندین میلیاردی از جیب مردم ستمدیده و از چپاول دسترنج کارگران ایران توسط جمهوری اسلامی، کمک های مشروع و در جهت رهایی و آزادی از ستم و استثمار آنان و رفع اشغال و در جهت انسانی و شرافتمندانه بوده است؟ چه کسی شک دارد که این سیاست های شرورانه، توسعه طلبانه و جنایتکارانه فقط و فقط در جهت حفظ رژیم و تثبیت ارتجاع اسلامی بوده است و لا غیر. آیا لازم است که ۴۵ سال جنایات این رژیم از کشتار و تجاوز و زندان و شکنجه که تنها در جهت حفظ نظام و منافع سرمایه داران و تداوم استثمار و چپاولگری و رانت خواری گروه های چپاولگر و تهیه ابزار سرکوب و ستم بوده است را باز گوئیم؟ کارنامه سیاه و جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی چنان واضح و روشن است که نیازی به توضیح و اوضاحت نمی گذارد. وظیفه ما در این شرایط چیست جز تلاش در جهت اتحاد ستمدیدگان و استثمار شونده ها برای سرنگونی این حکومت و رهایی توده های کارگر و زحمتکش در ایران و منطقه ای که تحت تاثیر سیاست این رژیم در بند گرفتار شده اند؟

### کارگران و زحمتکشان و ستم دیدگان ایران!

رژیم سرمایه داری ارتجاعی و مذهبی اسلامی، به خاطر سیاست های پان اسلامیستی و مداخله جویانه و ارزیابی غلط از نتیجه اعمال گروه های نیابتی خود، دچار وضعیت بسیار شکننده ای شده و با تداوم درگیریهای منطقه ای در بن بست گرفتار آمده است که رهایی از آن تقریباً برایش محال می نماید. نتیجه این اعمال و سیاست های شرورانه و جنگ افروزانه که در تضاد آشکار با منافع ما کارگران و زحمتکشان و همه ستمدیدگان منطقه است آنچنانکه همیشه بوده، فقر و فلاکت بیشتر و بیشر است که آوار آن فقط بر سر ما ریخته خواهد شد. اگر از غارت ۴۵ ساله سرمایه داران و عوامل ریز و درشت آنان بگذریم، هزینه های گزاف نگهداری و تقویت و تسلیح ارتجاع منطقه ای و جهانی و هزینه های تحریم های کمرشکن جهانی، همه از سفره ما به فقر و فلاکت کشیده شدگان پرداخت شده و می شود. آیا باید باز هم این وضعیت اسفناک را تحمل کنیم و یا برای به زیر کشیدن این نظم ستمگرانه به میدان بیاییم و از شر این رژیم رها شویم. آیا هنوز گمان می کنیم که اصلاح این رژیم ممکن است؟ آیا در انتظار معجزه های آسمانی هستیم یا رهایی از سوی "نجات بخشی" مانند قدرت های امپریالیستی آمریکا و اروپا که نشان داده اند جز به حاکمیت امثال خمینی ها و طالبان و شیعیان در عراق و ضد انقلاب در اقصا نقاط جهان که منافع آنان را تضمین مینمایند نمی اندیشند؟

### رفقای کارگر و زحمتکش!

ما میدانیم که توسل به جنگ از جانب استثمارگران و جنایتکاران حاکم جز برای حفظ و تحکیم وضعیت موجود و استثمار بیشتر ما صورت نمی گیرد. آنان جنگ را نعمت می دانند، اما ما مخالف جنگ هستیم و جنگ میان دولت های ارتجاعی را محکوم می کنیم. کارگران و زحمتکشان خواهان جنگ نیستند. مردم خواهان کار، نان، آزادی، خواهان آسایش و رفاه و خواهان حکومت شورایی هستند. اما باید بدانیم که تنها ما کارگران و زحمتکشان می توانیم جامعه را از خطر جنگ برهانیم و صلح واقعی را به مردم خود و ملت های ستمدیده منطقه عرضه نماییم. صلح و آسایشی که با تشدید مبارزات خود و سرنگونی رژیم سرمایه داران و مرتجعین مذهبی حاکم بدست خواهد آمد.

با تمام توان برای ایجاد تشکل های توده ای، مخفی، علنی و نیه علنی بکوشیم و علیه جنگ و کشتار بایستیم!

برای سرنگونی رژیم توسعه طلب و ماجراجوی جمهوری اسلامی و ایجاد حکومت شورایی که صدها بار از هر حکومت بورژوازی دمکرات تر است متحد شویم.

نه به جنگ و کشتار!

زنده باد آزادی، برقرار باد حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان

هسته کار، نان، آزادی، هوادار سازمان فدائیان اقلیت

۲۵ مهرماه ۱۴۰۳



## اردوهای راهیان نور، اردوهای مرگ و ارتجاع

علت دامنه محدود تصادفات، اخبار آن به رسانه‌ها درز نمی‌کند. به این ترتیب خانواده‌هایی که به اجبار و با پرداخت هزینه، کودکان خود را راهی این اردوها می‌کنند، بایستی مضطربانه به انتظار بازگشت کودکان‌شان بنشینند.

باری، اردوهای "راهیان نور" یکی دیگر از نمونه‌های بی‌شمار، خرافات‌پراکنی، تبلیغات ایدئولوژیک رژیم جمهوری اسلامی، همراه با بی‌توجهی به جان و سلامت جسمی و روانی توده‌های مردم، به ویژه در این مورد، دانش‌آموزان و دانشجویان است. همین یک نمونه نشان می‌دهد، سران این رژیم برای نیل به اهداف اسلامی و جنگ‌طلبانه خود از هیچ جنایتی دریغ نمی‌کنند.

میزان موفقیت رژیم در این اردوها را نمی‌توان بدون پژوهش‌های جامعه‌شناسانه برآورد کرد. بی‌تردید تبلیغات و اقدامات رژیم در دامنه‌هایی مؤثر بوده است، خواه در اغفال، خواه در اغوا با تخصیص امتیازات ویژه به نیروهای مستعد. اگر کامیابی رژیم را نمی‌توان دقیقاً برآورد کرد، اما گستره عدم کامیابی آن روشن است. آن هم در خیزش‌های سال‌های اخیر که اکثر نیروهای معترض را جوانان تشکیل می‌دهند. در جنبش زن، زندگی آزادی حتا شاهد شرکت گسترده دانش‌آموزان در اعتراضات بودیم. پس، می‌توان نتیجه گرفت، به رغم سرمایه و توانی که جمهوری اسلامی، در زمینه‌ی گسترش ایدئولوژی مذهبی و تحکیم پایه‌های خود صرف می‌کند، بهره‌چندانی نصیب نمی‌برد. اکنون اکثریت عظیمی در جامعه خواهان جدایی دین از دولت هستند. اکثریت عظیمی که از سلطه یک رژیم مذهبی ارتجاعی به جان آمده‌اند و درصدد یافتن راهی برای سرنگونی آن هستند. باشد که همراه با سرنگونی این رژیم مذهبی، سلطه نظام سرمایه‌داری حامی آن نیز به پایان رسد تا آینده‌ی روشن و پرامید برای نوجوانان و جوانان این سرزمین رقم زده شود.

این تنها عوارض مهلک اردوهای به اصطلاح راهیان نور نیست. اردوهایی که برخی آنان را "اردوهای مرگ" می‌نامند. بسیج و سپاه که با همدستی وزارت به اصطلاح آموزش و پرورش وظیفه‌ی سازماندهی این اردوها را بر عهده گرفته‌اند، هیچ مسئولیتی در قبال تأمین امنیت و سلامت دانش‌آموزان نمی‌پذیرند. اردوهای نور سالیان متعددی یکی از قتل‌گاه‌های شرکت‌کنندگان به ویژه دانش‌آموزان بوده است. از همان سال‌های اولیه برگزاری، سالی نبوده که یک یا دو حادثه رانندگی روی نداده باشد و تعدادی از دانش‌آموزان کشته یا مجروح بر جای نگذاشته باشد. مقامات نیز پس از هر حادثه‌ای، تنها به ابراز پیام تسلیت بسنده کرده و خانواده‌ها را به "صبر و پایداری" دعوت کرده‌اند، بی آن‌که برای حفظ سلامت و جان دانش‌آموزان اقدامات لازم را انجام دهند. طبق گزارش‌های کارشناسی پلیس در آن سال‌ها، علت اکثر تصادفات، خطای انسانی، رانندگی در شب، سرعت غیر مجاز و نقص فنی اتوبوس بوده است. اگر ظرفیت ناکافی جاده‌های خوزستان و استان‌های مجاور در پاییز و زمستان برای جابه‌جایی روزانه چند صد اتوبوس راهیان نور را به این مجموعه بیافزاییم، سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی مقامات ستاد برگزاری اردوها نسبت به جان شرکت‌کنندگان در این اردوها عیان می‌گردد. در سال‌های اخیر گزارشات چندانی از این گونه حوادث در رسانه‌ها درج نمی‌شود، اما به این معنا نیست که حادثه‌ای روی نمی‌دهد. قریب‌تر، در مراسم چهارشنبه، مدعی شد با برخی اقدامات، "به کمترین میزان تصادفات" رسیده‌ایم. همین مدعا کافی است تا نشان دهد هنوز این گونه حوادث روی می‌دهند، اما یا به علت سانسور خبری یا به

این اردوها اجباری است و در صورت عدم شرکت، از نمره انضباط یا سایر دروس آن‌ها کاسته خواهد شد.

گذشته از جنبه اجباری این اردوها، بخشی از هزینه‌های این اردوها نیز بر عهده خانواده‌هاست. به ادعای نهادهای رسمی در سال ۱۴۰۲، هزینه شرکت در اردوها بسته به شهر مبدأ متفاوت بود. برای نمونه، در سال ۱۴۰۲ گفته شد، هزینه ثبت‌نام کودکان بالای ۵ سال، ۴۹۵ هزار تومان است، در حالی که خانواده‌ها از پرداخت مبالغی مانند یک میلیون تومان و حتا یک میلیون و پانصد هزار تومان نیز خبر داده بودند. به این ترتیب، آن خانواده‌هایی که زیر بار سنگین تورم، در تأمین هزینه‌های عادی تحصیل کودکان‌شان درمانده‌اند، بایستی برای کسب نمره‌ی درسی، هزینه این اردوهای مغزشویی را نیز متحمل شوند.

اردوهای "راهیان نور" در واقع اردوهای سیاحتی - زیارتی در مناطق جنگی بازمانده از جنگ ایران و عراق هستند. در این اردوها در مناطق جنگی، جزئیات خشونت‌بار جنگی شرح داده می‌شود. به این ترتیب، جنگی ارتجاعی که هنگام وقوع، پیامدهای مصیبت‌بار جانی، جسمی و روانی و آوارگی توده‌ها و ویرانی شهرها و روستاها را در پی داشت، ابزار آزار روانی کودکان نسل‌های بعد می‌گردد. همچنین با تحریف تاریخ، جنگی که با نوشیدن "جام زهر" توسط خمینی سرانجام به پایان رسید، دست‌مایه‌ای می‌گردد تا الگوی "افتخارات دفاع مقدس" ارائه شود.

در اردوهای امسال، به گفته قریب‌تر، برخی از مناطق جنگی، برگزاری رزمایش‌هایی گسترده‌تر از سال‌های قبل پیش‌بینی شده است. هدف سپاه و بسیج از برگزاری این رزمایش‌ها، تهییج شور و هیجان کودکان و جوانان است تا آنان را به "لشکر دفاع مقدس" یا به عبارت دقیق‌تر گوشت دم توپ سران جنگ‌طلب جمهوری اسلامی بدل کنند.

به این ترتیب، به جز آزار ایدئولوژیک کودکان، رژیم پدیده‌ی کودک - سربازی را ترویج و تبلیغ می‌کند. پدیده‌ای که در بسیاری از جنگ‌های دیگر از جمله در جنگ ارتجاعی ایران و عراق روی داده و می‌دهد، اما در اغلب موارد، جنایتکاران جنگی آن را انکار می‌کنند. لیکن این پدیده در ایران در هنگام وقوع، بی‌شمارانه تحسین شد و هنوز که هنوز است مقامات جمهوری اسلامی "مفتخرانه" می‌گویند آن را به عنوان "سرمشق" به کودکان و نوجوانان تلقین کنند.



## اردوهای راهیان نور، اردوهای مرگ و ارتجاع

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 1092 October 2024

تأثیرگذاری بر آینده‌سازان جامعه است. از این‌رو، وزارت آموزش و پرورش نیز به یاری سپاه و بسیج برآمده است. این اردوها، از سال ۱۳۹۰ تحت عنوان "دوره عملی درس آمادگی دفاعی" وارد محتوای آموزشی دبیرستان‌ها شد و به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش، هشت تا ۱۰ نمره از درس منوط به حضور در این اردوها است. هرچند، این اردوها منحصر به دانش‌آموزان و دانشجویان نیست، بلکه اقتشار دیگری را نیز در برمی‌گیرد. به گفته قریشی، در سال‌های پیش اعزام‌ها ۵۰ - ۵۰ بودند، اما به ادعای وی، از سال قبل بیش‌تر از ۷۰ درصد شرکت‌کنندگان در اردوهای راهیان نور، جوانان هستند. به فرض واقعیت این مدعا، یکی از دلایل آن اجباری بودن شرکت دانش‌آموزان در این اردوها است. مقامات بارها اعلام کرده‌اند، شرکت در این اردوها، اجباری نیست، ادعایی که با توجه به مصوبه شورای عالی آموزش و پرورش با واقعیت همخوانی ندارد. گذشته از آن، خانواده‌های بسیاری گفته‌اند که شرکت در

در صفحه ۹

توده‌های مردم تنگ‌تر از جمله جوانان تنگ‌تر و تنگ‌تر کرده است.

هدف دیگر، مقامات جمهوری اسلامی، یافتن "مستعدترین" و "مناسب‌ترین" نیروها برای جذب در نهادهای جمهوری اسلامی و تحکیم پایه‌های رژیم است. بدیهی است، با گذشت سالیان متمادی و انباشت فجایع رژیم، تنها وعده‌های نسبی نمی‌تواند فریبنده و کارساز باشند، بلکه پای وعده و برخورداری از امتیازات ویژه‌ای نیز در میان است. امتیازاتی مانند سهمیه‌های تحصیلی، تضمین شغل و بسیاری امکانات دیگر که رژیم در اختیار نیروهای خودی می‌گذارد. به این ترتیب، در نهایت رژیم می‌کوشد با استفاده از نیروهای فریب‌خورده و مزدور خود، حلقه‌ای وابسته به امکانات اقتصادی، سیاسی و نظامی رژیم پیرامون خود گرد آورد تا با تکیه بر آن به حیات ننگین خود ادامه دهد.

در میان تلاش‌های گوناگون، بیپوده نیست، این اردوها به طور خاص برای دانش‌آموزان و دانشجویان طراحی شده است، چرا که دوران بی‌تجربگی و تأثیرپذیری نوجوانی و جوانی مناسب‌ترین زمان برای مغزشویی و



[tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

### تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیزم بیکار می کنند

### بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستا گرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

#### Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی